

درسنامه درس دوم دوازدهم مشترک و انسانی  
موضوع: حال و انواع آن  
معصومه عشیری

تعریف حال مفرد: حال وصفی ( صفتی ) است اضافه در جمله . ( منظور از اضافه بودن، این است که نقشی فرعی است ) که غالباً در جواب کیف می آید.

شرح المعلم الدرس واقفاً. ( معلم درس را ، ایستاده ، شرح داد . )

و حالت فاعل، مفعول ، فاعل و مفعول همزمان ، نائب فاعل، جار و مجرور و مبتدا را بیان می کند.

أقبلَ محمدٌ ضاحكاً. ( خندان حالتِ فاعل است )

أشربُ الماءَ بارداً. ( آب را سرد، می نوشم. ) سرد حالت آب « مفعول » به هنگام نوشیدن آن است .

كَلَّمْتُ حَمِيداً مَاشِيَةً. ( با حمید صحبت کردم در حالی که پیاده بودیم. ) هر دو پیاده هستند پیاده  
حالت ضمیر «تُ» «فَاعِلٌ» و حمید «مفعول»، در هنگام سخن گفتن.

قُطِفَتِ الْفَاكِهَةُ نَاضِجَةً. ( میوه، تازه، چیده شد). تازگی، حالت میوه به هنگام چیدن است.  
مَرَرْتُ بِالشَّارِعِ مُزْدَحَمًا. ( از خیابان عبور کردم در حالی که شلوغ است)  
شلوغ حالت مجرور «الشَّارِعِ» را هنگام عبور بیان می کند.

عَلَى أَخُوكَ شَفِيقًا. ( علی برادرت است در حالی که دلسوز است) دلسوزی، حالت علی است.

تعریفی کامل تر از حال مفرد: حال وصفی، نکره و منصوب است و در جواب «کیف» می آید و اینکه معمولاً بر یکی از وزنهای اسم فاعل، اسم مفعول و یا بر یکی از این وزنها «فَعِيل، فَعِلان، فَعَل» می آید.

**جهت مطالعه بیشتر:** غالباً از حیث معنی، جمله، به حال نیاز دارد. (گاهی وقتها میتوان حال را حذف کرد بدون اینکه لطمه ای به معنا وارد شود اما غالب اوقات حذف آن منجر به خلل در معنای جمله می شود.)

وصل المسافر متأخراً . (مسافر، **دیر**، رسید)  
وصلت المسافرة متأخرة .  
وصل المسافرون متأخرين .

در سه مثال بالا نبودِ حال، مشکلی از نظر معنا در جمله ایجاد نمی کند.

لا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى. (به نماز نزدیک نشوید **در حالی که مست هستید**)

در عبارت بالا آنتم سکاری، حال است و اگر ذکر نشود معنای جمله آسیب می بیند.

و ما خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ. (آسمان و زمین و آنچه بین آن دو است را **بازیچه**، نیافریدیم)

حالِ مفرد منصوب است یعنی :

۱- تنوین فتحه ً دارد . تَأْكُلُ الطَّعَامُ مُتَأْتِيًا . ( غذا با آرامش خورده می شود. )

۲- «ین» دارد. وقتی که حال، مثنی ویا جمع باشد.  
سَافِرَ الطَّالِبَانِ مَسْرُورِينَ. ( مسرورینِ حالتِ دو دانش آموز است )  
نَقَرَا الدَّرْسَ رَاغِبِينَ . ( رَاغِبِينَ حالتِ ما «چند نفر» است )  
در دو مثال بالا ، حال به مثنی و جمع مذکر سالم دلالت دارد، پس از گرفتن تنوین معاف است .

۳- تنوین کسره ِ ( در کتاب اشاره نشده است صرفاً جهت مطالعه است). جاءت  
المسلّماتُ، مُتَحَجَّباتٍ.

حالِ مفرد ، نکره است یعنی غالباً تنوین می گیرد « ِ / ٍ »

اگر ، حال، به مثنی یا جمع مذکر سالم دلالت کند، نمی تواند تنوین بگیرد زیرا اسم مثنی و جمع مذکر سالم قادر به پذیرفتن تنوین نیستند پس اگر «ال» نداشتند، نشان دهنده ی این است که نکره هستند ( زیرا «أل» نشانه معرفه است )

الأطفالُ يلعبونَ فرحينَ . فرحین حال است و تنوین ندارد زیرا این جمع مذکر سالم دارد.

**نکته** : حال مفرد به معنای این است که حال، حالتِ صاحبِ حال را با یک اسم بیان می کند و به سه صورت مفرد، مثنی یا جمع می آید.

رَأَيْتُ الرَّجُلَ ضَاحِكًا. رَأَيْتُ الرَّجُلَيْنِ ضَاحِكَيْنِ. رَأَيْتُ الرَّجَالَ ضَاحِكِينَ.

در سه مثال بالا حال، مفرد است زیرا از جنس اسم انتخاب شده است نه از جنس فعل.

انواع حال:

(۱) حال مفرد (۲) حال جمله (اسمیه/فعلیه)

حال مفرد، در برابر حالِ جمله (جمله اسمیه ی فعلیه) که حالت را با «فعل و فاعل یا مبتدا و خبر» بیان می کند، می باشد.

رَأَيْتُ الرَّجُلَ ضَاحِكًا. رَأَيْتُ الرَّجُلَ يَضْحَكُ. رَأَيْتُ الرَّجُلَ وَهُوَ ضَاحِكٌ.

حال مفرد(اسم است)      حال جمله فعلیه(فعل)      حال جمله اسمیه

رَأَيْتُ الرَّجُلَ يَضْحَكُ. در این مثال یضحک حال است و چون فعل است به آن حال مفرد گفته نمی شود بلکه حال از نوع جمله(فعلیه) است در برابر حالِ مفرد.

ذهب الطِّفْلُ إِلَى الْبَيْتِ يَبْكِي. یبکی حال از نوع جمله(فعلیه) است.



**جهت مطالعه:** کلماتی مثل «معاً» با تنوین فتحه ، جمعاً و «وحده» (وحده فقط وقتی به ضمیری اضافه شود) حال هستند و در این صورت حال خارج از قاعده می باشد و این نوع حال مطابق تعریف حال نیست و باید این دو مورد را استثنا به حساب آورد. جاء الطالبان معاً . شاهدتک وحدک .

**جهت مطالعه:** «کیف» بعضی وقتها حال است: کیف جنّت؟ جنّت ماشیاً کیف و پاسخ آن «ماشیاً» حال هستند. ممکن است کیف حال نباشد. کیف أنت؟ أنا بخیر کیف و پاسخ آن خبر هستند زیرا اگر کیف حال باشد در اینصورت فقط مبتدا داریم و جمله بدون خبر است.

**تعریف مرجع یا صاحب حال:** مرجع حال «صاحب حال» اسمی است که ، حال، حالت آن را بیان می کند .  
**ویژگیهای مرجع حال «صاحب حال»:**

۱- معرفه باشد « حال نکره است و مرجع حال باید معرفه باشد»  
۲- قبل از حال بیاید



**نکته:** ممکن است صاحب حال تنوین داشته باشد اما نکره نباشد: جَلَسَ عَلَيَّ مُسْرِعًا.

در مثال بالا علیّ معرفه است و اسم علم است و اسم علم بعضی وقتها تنوین می گیرد که نباید آن را با اسم نکره یکی دانست.

**نکته:** ممکن است اسمی «أل» داشته باشد اما معرفه نباشد: إِشْتَرَيْتُ أَلْوَانًا مُتَعَدِّدَةً مِنَ الْقَلَمِ جَمِيلَةً. در مثال بالا ألوان با وجود اینکه دارای «أل» است اما نکره است.

**نکته:** « جهت مطالعه » حال شبیه خبر است و مرجع حال « صاحب حال » شبیه به مبتداست. وجه شباهت حال با خبر : حال و خبر هر دو نکره هستند. شباهت مرجع حال و مبتدا: هر دو معرفه هستند.

رَأَيْتُ الطَّفْلَ نَائِمًا. « الطَّفْلُ مَرْجِعُ حَالٍ مَعْرُوفِهِ / نَائِمًا حَالٌ نَكْرَةٌ »

نَائِمٌ	الطَّفْلُ
خبر نکره	مبتدا معرفه

**نکته:** «نکات تستی کنکوری» به دلیل شباهت حال به صفت و خبر ، وقتی مرجع حال جمع غیرانسان باشد، حال مفرد مؤنث است:

رَأَيْتُ الطَّيَّورَ مُغْرَدَةً. پرندگان را آوازه خوان دیدم. «مغرّدة حال است و مفرد آمده / الطَّيَّور مرجع حال و جمع غیر انسان»

و نیز به دلیل همین شباهت بین حال و صفت و خبر است که ، هر گاه حال جمع یا مثنی باشد به صورت مفرد ترجمه می شود:

حضر المسافران متأخّرين. دو مسافر، دیر رسیدند. « دیر حالت دو مسافر است هنگام رسیدن»  
 خبر نیز در حالت مثنی و جمع به صورت مفرد ترجمه می شود: الطّلابُ مُجتهدون. دانش آموزان، کوشا «خبر» هستند.

و همچنین **صفت** نیز در صورتی که جمع یا مثنی باشد به صورت مفرد ترجمه می شود :  
 جاء الطَّالِبُ المَجْتَهِدُونَ. دانش آموزانِ کوشا «صفت»، آمدند. المَجْتَهِدُونَ صفت است و اشاره به چند نفر دارد اما مفرد ترجمه شد.

**نکته: فقط جهت مطالعه: اگر خبر معنای وصفی «صفت» نداشته باشد نیاز نیست مفرد ترجمه شود بلکه باید شبیه لفظ خود ترجمه شود: هذه كُتُبٌ مفيدةٌ. اینها، کتابهایی سودمند هستند. کتب خبر است و معنای صفت ندارد پس به صورت جمع ترجمه شد.**

حال همچون صفت ، وصفی است که حالت را بیان می کند و نباید با صفت اشتباه گرفته شود.  
 جاء المَعْلَمُ المُبْتَسِمُ: معلم خندان، آمد. جاء المَعْلَمُ ، مبتسماً: معلم، خندان ، آمد.

به شباهت و تفاوت حال و صفت توجه کنید:

**شباهت حال و صفت:** هر دو ، ویژگی را بیان می کنند.  
 جاء الطَّالِبُ المَبْتَسِمُ. دانش آموزِ خندان آمد.  
 جاء الطَّالِبُ مَبْتَسِماً. دانش آموز، خندان آمد.

**جهت مطالعه : تفاوت حال و صفت:** ۱- حال وصفی (صفتی) است که غالباً همیشگی نیست به این معنا که حال، فقط حالت یک شخص یا چیزی است در هنگام انجام آن کار. و بعد از اتمام کار، آن حالت از بین می رود. جاء الرَّجُلُ ضاحكاً. ( مرد، خندان، آمد)

در این عبارت حالتِ خندان فقط در هنگامی است که داریم صحبت می کنیم و بعد از آن، وجود ندارد .

اما اگر گفته شود جاء الرَّجُلُ الضاحكُ ( مردِ خندان، آمد) این مرد صفتی دارد که آن خندان بودن است و این صفت همیشگی است یعنی خندان بودن همراه او است.

أقبلَ الطَّالِبُ الحافظُ. دانش آموزِ حافظِ آمد.  
أقبلَ الطَّالِبُ حافظاً. دانش آموز، در حالی که حافظ است، آمد.

در اولی، حافظ بودن، صفتی است که همیشگی است اما در مثال دوم، حافظ، حال، برای دانش آموز است و وقتی دانش آموز، آمده است، حافظ است و قبل از آن یا بعد از آن حافظ نیست.

۲- حال ، موصوف ندارد اما صفت ، همراه موصوف می آید.

رجع الفريقُ ناجحاً ← ناجحاً حال است و موصوف ندارد بلکه حالت مرجع خود یعنی تیم « الفريق » را بیان می کند.

« در مثال بالا بین حال و مرجع حال، شباهتی نیست زیرا حال نکره و مرجع آن معرفه است.

اما در مثال پایین که النَّاجِحُ صفت است بین صفت و موصوف هماهنگی و شباهت است

زیرا هر دو معرفه به ال هستند و هر دو یک حرکت مشابه دارند.

رجع الفريقُ النَّاجِحُ ← النَّاجِحُ صفت برای الفريقُ و الفريقُ موصوف است.

**نکته:** صاحب حال یا مرجع حال ، نقش محسوب نمی شود بلکه باید برای تعیین نقش واقعی آن به جایگاه آن در جمله توجه کرد:

۱۴

خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا: مرجع حال «صاحب حال» نایب فاعل است.

شَاهَدْتُ أُمَّي تَعِبَةً: مرجع حال «صاحب حال» مفعول است.

مَرَرْتُ بِالشَّارِعِ مُزْدَحِمًا: مرجع حال «صاحب حال» مجرور به حرف جر.

**نکته:** حال نقش محسوب می شود.

شَرِبْتُ الْمَاءَ زَلَالًا: الماء مرجع حال «صاحب حال» در نقش مفعول است و زلالاً در نقش حال و منصوب

**نکته:** افعالی در عربی وجود دارند که دو مفعول دارند و مفعول دوم آنها در جواب کیف می آید و در نتیجه مفعول دوم آنها به حال شباهت دارد برای اینکه آنها را بشناسید علاوه بر اینکه ویژگیهای حال را در آن کلمه جست و جو می کنید بهتر است با برخی از این افعال آشنا شوید:

جَعَلَ وَجَدَ حَسَبَ ظَنَّ «گمان کرد»

رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا. پروردگارا این سرزمین را امن قرار بده.

وجدته عليما. او را دانا یافتم.

حسبه فقيراً. او را فقیر پنداشتم.

ظَنَّ الْمُعَلِّمُ التَّلْمِيذَ مُجْتَهِدًا. معلم ، دانش آموز را تلاشگر پنداشت.

کلمات آمنا، فقیرا و مجتهدا مفعول دوم این افعال هستند و عدم وجود آنها به معنای جمله لطمه وارد می کند در صورتی که حال غالباً زائد است و نیازی به حضورش در جمله نیست.

سافرتُ بالسّيّارة آمنة. با ماشین سفر کردم در حالی که امن است.

تكلّم الطّالبة مع أستاذها عليما. دانشجو با استادش صحبت کرد در حالی که دانا است «استاد»

أطعمتُ المسكين فقيرا. درمانده را غذا دادم در حالی که ندار است.

**نکته:** حال وقتی متعلّق به ضمائر متكلّم باشد می تواند مذكّر یا مؤنّث باشد زیرا ضمير متكلّم برای مذكّر و مؤنّث ، استفاده می شود:

جلستُ على السّرير تعباً أو تعبَةً.

شاهدنا الأستاذ فرحين أو فرحات.

**نکته:** متكلّم مع الغير می تواند بر دو یا بیش از دو نفر دلالت کند پس در جملات زیر ، حال میتواند به چند صورت بیاید.

کتبنا الواجبات جالسين / جالستين / جالسينَ / جالسات  
 دو نفر مذکر / دو نفر مؤنّث / چند نفر مذکر / چند نفر مؤنّث

فعل کتبنا به معنای «نوشتیم» است که می تواند شامل دو نفر یا چند نفر شود.



**نکته:** خبر افعال ناقصه گاهی شبیه حال است پس به هنگام تشخیصِ حال ،حتما به این امر توجه کنید که اگر کان یا خانواده کان، در جمله باشد و اسمی شبیه حال در آن جمله باشد، آن اسم حال نیست و خبرِ کان است:

کان الطّفْلُ مریضاً.      الطّلابُ کانوا مشتاقین للإمتحان.

در مثالهای بالا مریضا و مشتاقین خبر کان هستند و صرف حضور کان نشان دهنده ی این مطلب است و **نکته:** اگر کیف در ابتدای جمله ای بیاید که کان در آن باشد ، کیف حال نیست.  
کیف تکنون الطّفلة؟ کودک چگونه می باشد؟

### ترجمه حال « مفرد »:

غالباً با پسوند «ان» یا پیشوند «با» ترجمه می شود اما گاهی وقتها از این الگو نمیتوان استفاده کرد:

- ۱- جاء الحسين ضاحكاً ← حسین خندان / با خنده آمد.
- ۲- لعبته صغيراً ← با او بازی کردم در حالی که کوچک بود.
- ۳- رأيته جالساً ← او را نشسته ، دیدم.
- ۴- أرسلَ الله الأنبياء مبشرين ← خداوند پیامبران را مژده دهنده، فرستاد.  
در مثالهای ۲ تا ۴ ترجمه ی حال از الگوی گفته شده، پیروی نکرده است.

### ترجمه حال جمله (اسمیه/ فعلیه):

برای ترجمه ی جمله ای که حال واقع شده است (اسمیه/ فعلیه) معمولاً از عبارت « در حالی که / که » استفاده می شود با توجه به شرایط و مفهوم جملات.

- ۱) جاء الطالبُ و قد إنتهى الدرسُ. دانش آموز آمد در حالی که درس تمام شده بود.
  - ۲) شاهدتُ المزارعَ يحصدُ القمحَ . کشاورز را دیدم که گندم را درو می کرد.
  - ۳) جاء التلميذُ و هو قد نجح. دانش آموز آمد در حالی که موفق شده بود.
- در مثالهای بالا قد إنتهى الدرس ، قد ذهب معلّمه ، يحصد و هو قد نجح، حال از نوع جمله (فعلیه/ اسمیه) هستند

**نکته:** در ترجمه جمله حالیه از «واو» استفاده نکنید زیرا جمله حالیه شبیه به جمله ی ربط می شود.

الگوی ترجمه ی جمله حالیه ای که با فعل شروع می شود:

الف: ماضی + مضارع = مضارع به صورت ماضی استمراری ترجمه می شود .

مثال الف: رَأَيْتُ الطَّفْلَ يَلْعَبُ فِي الْحَدِيقَةِ ( کودک را دیدم درحالی که درباغ بازی میکرد )

ماضی      مضارع

ب: ماضی + ماضی = ماضی دومی به صورت ماضی بعید یا ساده « بر حسب شرایط جمله » ترجمه می شود.

مثال ب: جَاءَ الطَّالِبُ وَ قَدْ كَتَبَ وَاجِبَاتِهِ. ( کودک آمد در حالی که تکالیفش را نوشته بود. )

عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ زَمَنِ وَقُوعِ الْفِعْلِ: كُنُكُورُ ۹۹ (صَحِيحٌ فِي زَمَانٍ وَقُوعِ فِعْلٍ رَأْيَ مُشَخَّصٍ كُنْ)

- ۱) يَشْجَعُ الْمُتَفَرِّجُونَ فَرِيقَهُمُ الْفَائِزَ فَرِحِينَ فِي الْمَلْعَبِ = زَمَنُ الْفَرَحَةِ فِي الْمَلْعَبِ.
- ۲) عِنْدَمَا تَسْقُطُ الْحَشْرَةُ عَلَى الْمَاءِ تَبْلَعُهَا السَّمَكَةُ حَيَّةً. = عِنْدَ السَّقُوطِ عَلَى الْمَاءِ.
- ۳) تُدَافِعُ السَّمَكَةُ عَنِ صِغَارِهَا فِي زَمَنِ الْهَجُومِ مَعْجَبَةً بِقُوَّتِهَا. = عِنْدَ الدَّفَاعِ.
- ۴- إِنَّ اللَّاعِبِينَ رَجَعُوا مِنَ الْمَسَابِقَاتِ الْعَالَمِيَّةِ مُسْرُورِينَ. = أَثْنَاءَ اللَّعْبَةِ فِي الْمَسَابِقَاتِ.

حال، حالت فاعل، نائب فاعل، مفعول و ... را هنگام وقوع فعل بیان می کند .

در گزینه ۱ فرحین حال تماشاچیان به هنگام تشویق «یشجع» است در گزینه ۲ حیة، حال حشره به هنگام بلعیده شدن «تبلع» توسط ماهی است و در گزینه ۳ معجبة، حال ماهی هنگام دفاع «تدافع» از بچه های خود و در گزینه ۴ مسرورین، حال بازیکنان هنگام بازگشت «رجعوا» از مسابقات است.

پاسخ صحیح گزینه ۲

عَيْنَ مَا فِيهِ الْحَالُ: كَنُكُورَ ۹۸ ( جمله/چیزی که حال در آن است را مشخص کن)

(۱) جَاءَ لَنَا مَدْعُوْنَ كَثِيْرُونَ هُمْ تَنَاوَلُوا الطَّعَامَ فِي سَاعَةٍ مُتَأَخِّرَةٍ!

دعوت شدگان بسیاری برای ما آمد، آنها غذا را در ساعتی دیر، خوردند.

(۲) جَاءَ ضِيُوفٌ كَثِيْرُونَ وَ جَاءَ صَاحِبُ الْبَيْتِ وَ اسْتَقْبَلَهُمْ بِحِفَاوَةٍ!

مهمانان بسیاری آمدند و صاحب خانه آمد و به گرمی از آنان استقبال کرد.

(۳) جَاءَ الضِّيُوفُ الْكَثِيْرُونَ وَ هُمْ يَتَكَلَّمُونَ عَنِ ذِكْرِيَاتِ الضِّيَافَةِ!

مهمانان بسیاری آمدند در حالی که درباره خاطرات مهمانی صحبت می کردند (واو حالیه ترجمه نمی شود)

(۴) جَاءَ لَنَا الْمَدْعُوْنَ الْكَثِيْرُونَ حِيْنَ كُنَّا نَتَكَلَّمُ مَعَ اَصْدِقَائِنَا!

دعوت شدگان بسیاری برای ما آمد هنگامی که با دوستانمان صحبت می کردیم.

در گزینه ۱ متأخرة صفت برای ساعت است و ضمیر هم با وجودی که مبتداست نمی تواند جمله حالیه اسمیه باشد زیرا «واو» حالیه ندارد.

در گزینه ۲ واو حالیه نیست زیرا بعد از آن اسم نیامده است و فعلی که آمده هم مفهوم حال ندارد.

در گزینه ۳ واو حالیه است و «هم» مبتدا و ضمیر است.

در گزینه ۴ هیچ مورد قابل بررسی وجود ندارد.

- عین ما لیس فیہ « الحال »: کنکور ۹۹ (جمله / چیزی که حال در آن نیست را مشخص کن)
- (۱) لا تتسامحوا و أنتم تحسبون أن لكم فرصة كثيرة،  
مسامحه نکنید (کار را آسان گرفتن) در حالی که می پندارید فرصتی بسیار دارید،
  - (۲) أنکم إذا تبدؤون بالعمل و هو یحتاج إلی زمان،  
زیرا شما هرگاه شروع به کار کنید در حالی که به زمان نیاز می باشد،
  - (۳) لاتجدون الفرصة كثيرة و هي قليلة و قصيرة دائماً  
فرصت را بسیار نمی یابید در حالی که آن، همیشه، اندک و کوتاه است ،
  - (۴) فیجب أن تستفیدوا من الفرصة و لو كانت قليلة!  
پس باید که از فرصت استفاده کنید اگر چه اندک باشد.

نکته: هرگاه بعد از هر گزینه « کاما، » باشد چهار گزینه به هم مربوط هستند.

در گزینه ۱ آنتم تحسبون / در گزینه ۲ هو یحتاج / در گزینه ۳ هي قليلة حال از نوع جمله اسمیه هستند اما در گزینه چهار حال وجود ندارد.